

جنبش روژ آوا در بوته آزمونی دیگر!

این روزها اخبار مربوط به عقب نشینی یگان‌های مدافع خلق و یگان‌های مدافع زنان از جنگ مقاومت در برابر تهاجم ارتش اشغالگر دولت فاشیست ترکیه و صحنه‌های کشتار و آوارگی مردم بی دفاع و مذاکرات و توافقات قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای درگیر در بحران سوریه و نقل و انتقال ستون‌های ارتش آنان همه حاکی از تبانی این قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعی علیه جنبش حق طلبانه مردم کردستان سوریه است. مجموعه این تحولات تردیدی باقی نمی‌گذارد که همه قدرت‌های امپریالیستی دخیل در بحران سوریه مانند آمریکا و روسیه و دولت‌های اروپائی عضو پیمان امپریالیستی ناتو و همچنین قدرت‌های سرمایه داری ارتجاعی منطقه مانند دولت بشار اسد و رژیم جمهوری اسلامی با دولت فاشیست ترکیه بر سر اشغال مناطق وسیعی از خاک کردستان سوریه تحت عنوان ایجاد "منطقه امن" به توافق رسیده‌اند. اگر هنوز اندک اختلافی وجود دارد نه بر سر ماهیت اشغالگرانه طرح ایجاد "منطقه امن"، بلکه بر سر آن است که ارتش کدام یک از قدرت‌های ارتجاعی کنترل این نوار حائل را در اختیار داشته باشد.

اگر دولت‌های اروپائی عضو ناتو ترجیح می‌دهند که این منطقه تحت کنترل یک نیروی "حافظ امنیت" بین‌المللی باشد، اما از مفاد توافقات انجام گرفته بین پوتین رئیس‌جمهور روسیه با اردوغان در روز سه‌شنبه ۲۲ اکتبر پیداست که دولت‌های ترکیه، روسیه و سوریه در هماهنگی با هم کنترل تمام مناطق مرزی کردستان با ترکیه را در دست خواهند گرفت. بر اساس این توافقات دولت ترکیه بیش از ده پایگاه دیده‌بانی در نوار مرزی دایر می‌کند و جولان واحد‌های گشتی نیروهای ارتش آن در منطقه با حضور نیروهای ارتش روسیه و ستون‌هایی از ارتش سوریه یگان‌های مدافع خلق و نیروهای سوریه دمکراتیک را تا عمق ۳۲ کیلومتری از مرز ترکیه دور می‌کنند.

با وجود این صف بندی‌های منطقه‌ای و جهانی و در شرایطی که جنبش حق طلبانه روژ آوا در حلقه دشمنان متعدد و دوستان دروغین



روژ آوا در آماج فاشیسم و وظیفه ما!

مصاحبه جهان امروز با صلاح مازوجی

در مورد اوضاع سیاسی ایران و وظایف ما!

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

در مورد خیزش توده‌ای در عراق علیه رژیم



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

به مناسبت روز جهانی مبارزه علیه مجازات اعدام



جنبش انقلابی مردم لبنان!

کاتالونیا آرام نمی‌گیرد!



جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ سایز ۱۲ است.

روش های غیر دمکراتیک و فساد اداری و مالی مقابله کرد.

در زمینه اقتصادی لازم است که رفاه و آسایش توده های مردم در مرکز توجه برنامه های اقتصادی قرار گیرد و چنین امری نمی تواند سمت گیری ضد سرمایه داری نداشته باشد. تنها در این صورت است که توده های رنج دیده ساختار سیاسی و اداری حاکم را از خود می دانند، به دستاوردهایشان بیشتر دل می بندند و توان مقابله با مخاطرات خارجی را پیدا می کنند. این جنبش با دستاوردهایش نه تنها برای مردم سوریه، بلکه برای مردم سراسر خاورمیانه و جهان از جذابیت برخوردار است. این جنبش را نه تنها با پیروزی های شکوهمندش در برابر داعش و مقاومت شجاعانه اش در برابر فاشیسم اردوگانی، بلکه با ارزش های انسانی هم که از آن به دفاع برخاسته باید بیشتر به جهانیان شناساند. اکنون در شرایطی که مردم آزاده کردستان سوریه می توانند دست اندرکار تعمیق و گسترش دستاوردهایشان باشند، دولت سوریه همچنان در موقعیت شکننده ای قرار دارد. دیکتاتوری بشار اسد اگر توانست در همدستی دفاکتو با قدرتهای ارتجاعی منطقه و گروه های تروریست اسلامی جنبش نان و آزادی را به بیراهه ببرد و سرانجام به شکست بکشاند، اما نتوانسته است ریشه ها و زمینه های عینی آن را بخشکاند.

با توجه به وجود زمینه های عینی موج دوم جنبش های توده ای و انقلابی در خاورمیانه، سوریه، ایران و عراق و ترکیه را نیز فرا خواهد گرفت و فوران خشم توده های جان به لب رسیده رژیم های دیکتاتوری بحران زده حاکم در این کشورها را درهم خواهد کوبید. با این چشم انداز باید این باور را در میان مردم کردستان سوریه پروراند که تا زمانی رژیم سرمایه داری بشار اسد در سوریه حاکم است، پیروزی جنبش حق طلبانه مردم کردستان نمی تواند هیچ تضمینی داشته باشد. اما گستراندن این باور و تقویت روح همبستگی برای برپائی یک جنبش سراسری را نمی توان با استراتژی تأسیس سیستم فدرالی و سهم بری از قدرت سیاسی در چهار چوب همین ساختار سیاسی و طبقاتی حاکم بر سوریه دنبال کرد. باید افق سرنگونی انقلابی رژیم های دیکتاتوری و انقلاب اجتماعی را پیش روی هر جنبش پیشرو و حق طلبانه ای قرار داد. مردم کردستان سوریه در دل اوضاع پیچیده کنونی بیش از هر زمان دیگری به حمایت و پشتیبانی مردم آزادیخواه در کشورهای منطقه و سراسر جهان نیاز دارند. تا جایی که به طبقه کارگر و جنبش های پیشرو اجتماعی در کشورهای منطقه مربوط می شود باید با تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم های حاکم بر ایران و ترکیه و نیروهای حاکم در عراق به این حمایت ها عمق استراتژیک بخشید.

گرفتار آمده و مخاطراتی که آن را تهدید می کند، اکنون بیش از هر زمان دیگر این امر به اثبات رسیده که سرنوشت این جنبش تنها در میدان جنگ و رویارویی نظامی با این دشمنان قسم خورده تعیین نمی شود. اکنون که قدرت های امپریالیستی و قدرتهای ارتجاع منطقه ای دست در دست هم شرایط بس دشواری را به جنبش حق طلبانه مردم کردستان سوریه تحمیل کرده اند، قبل از هر چیز لازم است مختصات دوره جدید، منافع و ماهیت سیاست قدرتهایی که در همدستی با دولت فاشیست ترکیه این وضعیت دشوار را به مردم کردستان سوریه و جنبش حق طلبانه آنان تحمیل کرده اند توضیح داده شود. باید هر گونه توهم به پشتیبانی قدرتهای امپریالیستی و ارتجاع منطقه ای را قاطعانه به دور افکند. توده های مردم تنها با روشن بینی در مورد ماهیت آنچه اتفاق افتاده است می توانند راه حفاظت از دستاوردهایشان در دل اوضاع پیچیده کنونی را باز یابند. کردستان سوریه دیگر به دوران قبل از برپائی جنبش نان و آزادی در سال ۲۰۱۱ باز نمی گردد. جنبش روژآوا اگر چه بخشی از مناطق تحت کنترل خود را از دست داده است، اما دستاوردهایی دارد که به راحتی قابل بازپس گیری نیستند.

در تجربه خود مدیریتی کردستان سوریه به همت زنان و مردان آزاده قوانینی در زمینه برابری زنان و مردان و دخالت مستقیم آنان در اداره جامعه، برابری حقوقی افراد متعلق به مذاهب و ملیت های مختلف، تأمین آزادی های سیاسی، جاری شده اند که هنوز هم می توانند برای جنبش های اعتراضی و حق طلبانه در خاورمیانه الهام بخش باشند. بر طبق این قوانین زنان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در ارگانهای مختلف اداره جامعه برخوردار هستند؛ مهریه مانند یکی از نشانه های به بردگی کشاندن زنان ملغی شده است؛ چند همسری، زن به زن بجای خون بها و همسرگیری در مقابل پرداخت دیه ممنوع اعلام شده است؛ هر گونه اعمال تبعیض و خشونت علیه زنان ممنوع اعلام شده است؛ قتل زنان با توجیه حراست از شرف و ناموس جنایت بحساب می آید و تحت پیگرد قانونی قرار می گیرد؛ زن و مرد در برابر کار مشابه مزد برابر می گیرند؛ خشونت و تبعیض بر علیه زنان جرم تلقی می شود و به موجب قانون مستوجب مجازات است. اکنون زمان آن است که این دستاوردها تعمیق و گسترش پیدا کنند. نباید گذاشت تحت فشارها و مخاطراتی که این جنبش خود مدیریتی را تهدید می کند مشارکت و دخالت مستقیم توده ها در اداره امور جامعه و تعیین سرنوشت سیاسی خودشان کم رنگ شود. باید مشارکت مستقیم توده های کارگر و مردم زحمتکش در اداره امور جامعه را نهادینه کرد و از این طریق با خطر رشد بوروکراسیسم، رشد

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.falain@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با
کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکس)

takesh.komalah@gmail.com

مصاحبه جهان امروز با صلاح مازوجی در مورد اوضاع سیاسی ایران و وظایف ما!



جهان امروز: این روزها همه از اوضاع متحول ایران سخن می گویند، شما اوضاع سیاسی عمومی ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟

صلاح مازوجی: برای ارائه یک تصویر عمومی از اوضاع سیاسی ایران، اگر نگاهی به موقعیت طبقات اصلی جامعه و رژیم جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم سیاسی بیندازیم، از یک طرف می بینیم که هر روز بخش های وسیع تری از طبقه کارگر و پایینی ها به این نتیجه می رسند که نمی توانند بیش از این به روال سابق زندگی کنند. ابعاد بیکاری و فقر و فلاکت اقتصادی نه تنها برای طبقه کارگر، بلکه برای دیگر اقشار فرودست و محروم جامعه به مرز غیر قابل تحملی رسیده است. وقتی کارگران هفت تپه فریاد می زنند "کارگران هفت تپه ایم، گرسنه ایم، گرسنه ایم"، کارگران هیکو به نشانه اعتراض به فقر و گرسنگی سفره خالی پهن می کنند، زمانی که خواست محوری معلمان افزایش حقوق ها به بالای خط فقر است، بازنشستگان فریاد می زنند، "فقر و تورم و گرانی، جواب بده روحانی"، این شعارها و مطالبات در دل اعتراضاتی که بی وقفه ادامه دارد نه تنها ابعاد بی سابقه فقر و بدبختی طبقات ستمدیده جامعه را نشان می دهد، بلکه همچنین نشان می دهد که هر روز بخش های وسیع تری از طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه به میدان مبارزه و اعتراض پا می گذارند و اوضاع حاکم را به چالش می کشند. کارگران و تهیدستان رابطه این همه فقر و بدبختی را با سیاست درک کرده اند و نظام سیاسی و طبقاتی حاکم را مسبب این اوضاع می دانند.

از طرف دیگر طبقه سرمایه دار ایران هم در موقعیتی قرار گرفته که بدون ایجاد تغییراتی در حاکمیت سیاسی نمی تواند به فرمانروایی و سلطه طبقاتی خودش ادامه بدهد. رژیم جمهوری اسلامی طی چهل سال گذشته با تکیه بر یک قانون کار ضد کارگری، با تحمیل دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر و با محروم کردن کارگران از حق تشکل یابی و در

یک کلام با تأمین نیروی کار ارزان، موجبات انباشت گسترده و رشد سرمایه داری ایران را فراهم آورده است. اما امروز در عصر جهانی شدن، سرمایه داری ایران برای وارد شدن به رقابت در بازارهای جهانی نه تنها به نیروی کار ارزان، بلکه به جذب تکنولوژی کشورهای پیشرفته سرمایه داری، دسترسی به بازارهای جهانی، رفت و آمد آزاد سرمایه و مبادله آزادانه کالاهای تولید شده نیاز دارد. جمهوری اسلامی نه تنها نتوانسته این پیش شرط های اولیه ادغام بیشتر سرمایه داری ایران در بازار جهانی سرمایه را فراهم کند، بلکه ساختارهای ایدئولوژیک، حقوقی، اداری و سیاسی این رژیم و ماجراجویی و سیاست های برتری طلبانه اش در سطح منطقه، نزاع و کشمکش ارتجاعی با آمریکا، مانع اصلی تأمین همین پیش شرط های اولیه در پاسخگویی به نیاز سرمایه داری ایران است. بنابراین تغییر رژیم جمهوری اسلامی به نیاز بخش هایی از طبقه سرمایه دار ایران هم تبدیل شده است. همین موقعیت پایه اجتماعی رژیم اسلامی در میان طبقه سرمایه دار را هم متزلزل کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم سیاسی هم نمی تواند به شیوه گذشته به حاکمیت خودش ادامه دهد. در عرصه داخلی در مناسبات با مردم با بن بست مواجه شده است. از پاسخگویی به مطالبات و نیازهای اولیه طبقه کارگر و اقشار فرودست جامعه ناتوان و درمانده است، حربه سرکوب کارائی خودش را از دست داده است. شما اگر توجه کرده باشید همین یک ماه پیش احکام سنگینی که برای اسماعیل بخشی، محمد حنیفر و حامیان کارگران هفت تپه صادر کردند، تا جامعه را مرعوب کنند، کارگران مرعوب نشدند، اعتراضاتی که انجام گرفت خود حکومت را به وحشت انداخت. رژیم جمهوری اسلامی از درون هم با جدال و کشمکش و ریزش نیرو روبرو است. اصلاح طلبان حکومتی بعد از خیزش دی ماه ۹۶ روند تجزیه را تجربه کرده اند، لایه های پایینی آن که به استراتژی اصلاح طلبان متوهم بودند به اعتراضات جاری پیوسته اند، بخش هایی از طبقه متوسط که پایه اجتماعی آنها محسوب می شدند به

اپوزیسیون بورژوا لیبرال پرو غرب بیرون از حکومت گرایش پیدا کرده اند. این تحولات نشان می دهند که پایه اجتماعی این رژیم تا چه اندازه ریزش کرده است. فساد اداری و مالی سر تا پای این رژیم را فرا گرفته است. از طرف دیگر رژیم جمهوری اسلامی با بحران عمیق ایدئولوژیک روبرو است. زنان، جوانان و اکثریت مردم ایران در زندگی روزانه قوانین اسلامی را زیر پا می گذارند. جمهوری اسلامی دیگر نمی تواند با اتکا به قوانین و ایدئولوژی اسلامی زندگی و اخلاقیات مردم را کنترل کند. وقتی صحر خدایاری، دختر جوان در اعتراض به حکم زندان به جرم رفتنش به استادیوم ورزشی خودسوزی می کند و متاسفانه جانش را از دست می دهد، این واقعه به یک کمپین سیاسی و اعتراضی علیه تبعیض جنسیتی و علیه رژیم تبدیل شد و رژیم را در نزد افکار عمومی رسواتر می کند. رژیم اسلامی در مناسبات منطقه ای و بین المللی نمی تواند به شیوه سابق ادامه دهد. زیر فشار تحریم های فلج کننده اقتصادی آمریکا و متحدینش، اقتصاد جمهوری اسلامی در معرض خطر فروپاشی قرار گرفته است. حمله به نفت کش ها و عقب نشینی از تعهدات برجام برای مقابله با این فشارها منجر به میلیتاریزه شدن بیشتر منطقه شده، رژیم راهی جز مذاکره، سازش و تسلیم شدن در برابر آمریکا ندارد. برای رژیمی که شعار "مرگ بر آمریکا" را به بخشی از هویت سیاسی و ایدئولوژیک خودش تبدیل کرده شکست بزرگی است، "افتدار" رژیم بیش از پیش فرو می ریزد و گسترش باز هم بیشتر اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده ای را در پی خواهد داشت. با این حال بحران های رژیم جمهوری اسلامی هر قدر هم عمیق و همه جانبه باشند به خودی خود به سقوط آن نمی انجامد. این رژیم را باید برانداخت و بدیل کارگری و سوسیالیستی به عنوان عامل این تحول انقلابی باید بتواند در دل اعتصابات و اعتراضات جاری اعتبار و مقبولیت اجتماعی پیدا کند.

جهان امروز: اکنون و با گذشت نزدیک به سه سال از گذشت خیزش سراسری دی ماه



صلاح مازوجی: آنچه روشن است کارگران و توده عظیم فرو دستان جامعه احساس ضعف و درماندگی را به دور افکنده و نشان داده‌اند که بیش از این زیر بار ستم نمی‌روند و همین تحول در ذهنیت و آگاهی آنان انقلاب را در چشم انداز قرار داده است. یعنی همین که کارگران به جنبش و حرکت در



آمده‌اند، اعتصاب می‌کنند، اعتراض می‌کنند فرصت بزرگی را برای خود خلق کرده‌اند تا بر متن آن در زمینه سازمانیابی هم پیشرفت حاصل کنند. جنبش کارگری در این دوره کل جامعه را متوجه خودش کرده است، جامعه رویش را به طرف طبقه کارگر برگردانده است. کارگر که اعتراض می‌کند و با حربه سرکوب روبرو می‌شود، کانون نویسندگان اعتراض می‌کند، هنرمندان، وکلا، دانشجویان، بازنشستگان و ... اعتراض می‌کنند یعنی طبقه کارگر با تحرک خودش کل جامعه را به حرکت و اعتراض کشانده است. طبقه کارگر در جریان این جنبش مطالباتی در زمینه سازمانیابی گام‌هایی به جلو برداشته است. اعتصابات و اعتراضات پی‌درپی و سراسری معلمان، اعتصاب و اعتراضات هماهنگ کارگران هپکو و آذر آب در اراک، تجمع‌های اعتراضی بازنشستگان بدون ظرفیت بالایی از کاردانی و هنر سازمانیابی قابل تصور نیستند. پا به جلو گذاشتن فعالین و پیشروان و نقش آنان در سازماندهی جنبش‌های اعتصابی و اعتراضی، گسترش پیوند‌های مبارزاتی و همبستگی در میان آنها، وجود هماهنگی در تدوین خواسته‌ها و مطالبات، خبرسانی به موقع از این اعتراضات همه و همه نشان از پیشروی در زمینه سازمانیابی است.

تجربه این دوره اعتصابات کارگری بار دیگر نشان داده است که تشکل‌یابی کارگران از همین مسیر مبارزه می‌گذرد. رژیم جمهوری اسلامی حق تشکل‌یابی را به میل و رضای خودش به کارگران نمی‌دهد. حق گرفتن است، کارگران باید با زور مبارزه آن را به رژیم تحمیل کنند. در طی یک دهه و نیم گذشته بدون آنکه قوانین ضد کارگری دولت در مورد تشکل‌یابی تغییری کرده باشند، نهادها و تشکل‌های فعالین کارگری ایجاد شدند و عملاً خود را به رژیم تحمیل کردند. در هیچ کجای دنیا دولت‌های سرمایه‌داری به دلخواه خود حق ایجاد تشکل را به کارگران اعطا نکرده‌اند و کارگران هم منتظر نمانده‌اند تا دولت حق ایجاد تشکل را برسمیت بشناسد و بعد کارگران اقدام به برپائی تشکل کنند، برعکس کارگران در جریان

موقعیت جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

صلاح مازوجی: خیزش دی ماه ۹۶ که عمدتاً خیزش تهیدستان شهری بود و کارگران بیکار و مردم فقیر حاشیه شهرها نیروی محرکه آن بودند، یک خیزش و جنبش سیاسی بود. این خیزش سراسری مانند هر موج جوشان مبارزه سیاسی بطور عینی زمینه را برای گسترش مبارزات اقتصادی و سیاسی بیشتر فراهم کرد. در واقع خیزش سراسری دی ماه زمین را برای مبارزات اقتصادی و جنبش مطالباتی کارگران شخم زد و تقویت کرد. بعد از این خیزش ما شاهد گسترش مبارزات اقتصادی و جنبش مطالباتی کارگران شدیم. برای نمونه فقط در سال گذشته (۱۳۹۷) ما شاهد بیش از ۱۷۰۰ اعتصاب و اعتراض کارگری بوده ایم و این آمار نشان می‌دهد که این برآمدها و موج‌های جوشان مبارزه سیاسی چگونه به محرک‌های نیرومندی برای مبارزه اقتصادی و سیاسی تبدیل می‌شوند و موضع و میل درونی کارگران را برای مبارزه شدت می‌بخشد. با این نگاه به خیزش دی ماه و جنبش‌های اعتراضی در این دوره سه تحول مهم قابل مشاهده است.

یکی از این تحولات به بافت و ترکیب طبقاتی اعتراض کنندگان مربوط می‌شود. این تحول بویژه بعد از خیزش سراسری دی ماه ۹۶ به شیوه‌ای بسیار برجسته تر خود را نشان داده است. هر چه به جلو تر آمده ایم می‌بینیم که این نه طبقه متوسط، بلکه طبقه کارگر و اقشار فرودست جامعه هستند که در کانون این جنبش اعتراضی قرار گرفته‌اند. طبقه کارگر به دلیل انباشته شدن مطالباتش و مستمر بودن و گسترده بودن اعتراضاتش در محور این جنبش اعتراضی قرار دارد. جنبش اعتصابی و اعتراضی کارگران در مجتمع‌های بزرگ صنعتی در مقایسه با دو سال پیش رشد چشمگیری را نشان می‌دهد. معلمان به عنوان بخشی از طبقه کارگر با اعتصابات و اعتراضات سراسری و مطالباتی که مطرح کرده‌اند حضور محسوسی داشته‌اند. بازنشستگان، دانشجویان، قربانیان تخریب محیط زیست و ... همه اینها با اعتراضات و مطالباتی که دارند بخشی از این جنبش عظیم اعتراضی و مطالباتی هستند.

این اعتراضات با اینکه به دلیل کمتر هزینه در بر داشتن عمدتاً حول خواسته‌های اقتصادی شکل می‌گیرند، ولی از آنجا که رژیم در سطح کلان توان پاسخگویی به این مطالبات را ندارد و از سوی دیگر به دلیل تحولی که در آگاهی

و ذهنیت کارگران و توده‌های ستمدیده این جامعه بوجود آمده و رابطه این بی‌حقوقی‌های اقتصادی با سیاست طبقاتی حاکم بیشتر برایشان روشن شده است، این جنبش اعتراضی در واقع به یک جنبش سیاسی تبدیل شده است و کل رژیم را به مبارزه طلبیده است.

تحول مهم دیگری که رژیم را به وحشت انداخته این است که اعتراضات این دوره که طبقه کارگر در محور آن قرار دارد به طور کامل از زیر تأثیرات جناح‌های حکومتی بیرون آمده‌اند. یعنی اگر در گذشته می‌دیدیم که اصلاح طلبان حکومتی از طریق نهادها و تشکل‌های وابسته به خود مانند خانه کارگر یا انجمن‌ها و کانون‌های صنفی وابسته به خود کوشش می‌کردند که مبارزات کارگران و معلمان را در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی به کنترل در آورند و تا حدودی هم موفق بودند، اکنون این موقعیت به کلی تغییر کرده است. در واقع خیزش سراسری دی ماه با شعار "اصلاح طلب، اصول‌گرا دیگه تمامه ماجرا" نقطه عطفی را رقم زد.

تحول مهم دیگر مربوط به حضور گسترده تر زنان در اعتراضات است. زنان در این دوره نه تنها حجاب و همه مظاهر سیاست آپارتاید جنسیتی رژیم جمهوری اسلامی را به چالش کشیده و یک جنبش مقاومت گسترده در برابر سیاست‌های زن‌ستیزانه این رژیم در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی را برپا کرده‌اند، بلکه در همان حال یک پای جنبش اعتراضی و مطالباتی جاری بوده‌اند. زنان در پیشاپیش مردان در اعتصابات سراسری معلمان، در جنبش اعتراضی بازنشستگان، در جنبش دانشجویی حضور داشته و در اعتراضات کارگران شرکت کرده‌اند. این تحولات نشان می‌دهند که جامعه ایران نیازمند و آبستن یک انقلاب سیاسی و اجتماعی است.

جهان امروز: جنبش کارگری در دل این اعتصابات و اعتراضات چه دستاوردهایی داشته است؟

مبارزه تشکل های غیر قانونی خود را ایجاد کرده، این تشکل ها را گسترده تر کرده و سرانجام آن را به حکومت تحمیل کرده اند، بنابراین بحث بر سر توازن قوای سیاسی و طبقاتی است.

جهان امروز: شما در مورد اهمیت جنبش مطالباتی کارگران صحبت کردید، رابطه مبارزه کارگران برای تحقق خواسته های اقتصادی و اهداف فوری و مبارزه آنان برای تحقق اهداف نهایی یعنی انقلاب کارگری و سوسیالیستی را چگونه می بینید؟

صلاح مازوجی: مبارزه برای خواسته های اقتصادی و بهبود وضعیت زندگی و کار و معیشت کارگران همیشه بخش جدائی ناپذیری از فعالیت کمونیست ها و سوسیالیست های انقلابی بوده است. چون ما کمونیست ها در همانحال که برای انقلاب اجتماعی، برای یک انقلاب کارگری و سوسیالیستی مبارزه می کنیم، می خواهیم در هر شرایطی به حال طبقه کارگر مفید باشیم، حتی در شرایطی هم که انقلابی در چشم انداز نیست باید تلاش کرد که نانی به سفره کارگران اضافه شود و این نه تنها هیچ مغایرتی با مبارزه برای انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم ندارد، بلکه دقیقا در راستای آن قرار دارد. چون در جریان مبارزه برای خواسته های اقتصادی و ملموس کارگران است که آنان می توانند به آگاهی طبقاتی دست پیدا کنند، در جریان این مبارزات روزمره است که آنها متحدتر می شوند، فن مبارزه، فن تشکل یابی، فن تحزب یابی را می آموزند و اینها همه از نیازها و ملزومات یک مبارزه سوسیالیستی است. مبارزه برای رفم و بهبود شرایط کار و زندگی کارگران به این معنی نیست که ما رفرمیست شده ایم.

کمونیست ها بر خلاف رفرمیست ها هیچگاه در مبارزه برای رفم و برای بهبود شرایط زندگی کارگران خود را به مبارزه در چهار چوب قوانین بورژوازی یا در محدوده مورد قبول بورژوازی محدود نمی کنند. این به این معنی نیست که اگر امکانات قانونی حتی در زیر سلطه جمهوری اسلامی وجود داشته باشد از آن استفاده نمی شود. اما همین فراتر رفتن از چهارچوب های قانونی به این معنی است که سوسیالیست ها در مبارزه برای رفم و بهبود زندگی کارگران هم از رفرمیست ها پیگیرتر هستند. چون وقتی که سرمایه داری با بحران

روبرو می شود و در چنین شرایطی مبارزه اقتصادی کارگران برای سرمایه داران نقش بی ثبات کننده و مخاطره آمیز پیدا می کند، رفرمیست ها محتاط می شوند و مبارزه شان برای رفم تضعیف می گردد چون آنها خواهان حفظ نظم موجود هستند و نمی خواهند به عامل بی ثباتی برای نظام حاکم تبدیل شوند. از نظر رفرمیست ها از میان بردن مصائب و نابرابری ها در نظام سرمایه داری یک روند تدریجی است، یعنی تدریجا اتفاق می افتد. رفرمیست ها در مبارزه برای رفم این آگاهی دروغین را به میان کارگران می برند که در نتیجه اصلاحات تدریجی، در نتیجه انباشته شدن اصلاحات ماهیت سرمایه داری عوض می شود. در عوض سوسیالیست ها همیشه شناخت از ماهیت نظام سرمایه داری و قانونمندی های آن و اجتناب ناپذیری بحران سرمایه داری را به کارگران می آموزند. به کارگران می آموزند که وقتی سرمایه داری دچار بحران شد، تمام دستاوردهای مبارزاتی کارگران را بازپس می گیرد و از این رو ضرورت مبارزه برای فرارفتن از سرمایه داری و انقلاب اجتماعی را به کارگران خاطر نشان می کنند.

رفرمیست ها معمولا خود را به تبلیغ اصلاحات محدود می کنند و این تصور کاذب را دامن می زنند که نظام سرمایه داری در نتیجه این رفم ها چهره انسانی تری پیدا می کند. اما کمونیست ها مبارزه برای اصلاح را با تبلیغ مداوم و منظم مبارزه ی ضد سرمایه داری و سوسیالیستی تلفیق می کنند. آنها به توده ها می آموزند که همه مصائب و فقر و بی حقوقی کارگران ریشه در مناسبات سرمایه داری دارد و بر ضرورت سرنگونی انقلابی این مناسبات ظالمانه تأکید می کنند. فعالین کمونیست درون جنبش کارگری در جریان این مبارزه به توده کارگران کمک می کنند تا خود را در تشکل های توده ای و طبقاتی مستقل از دولت سازمان می دهند. ضرورت تحزب یابی کمونیستی کارگران را به بخشی از آگاهی فعالین و رهبران کارگری تبدیل می کنند. در یک کلام کمونیست با حضور فعال خود در جنبش مطالباتی کارگران افق سوسیالیستی را از یاد نمی برند و اتفاقا یکی از وظایف و اولویت های ما در این دوره این است که در حین حضور فعال در این جنبش مطالباتی و پاسخگویی به نیازهای عملی آن باید همواره افق روشنی را پیش پای این جنبش قرار دهیم، و این افق چیزی جز سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و سوسیالیسم و حکومت شورائی کارگران نیست.

بوژه در شرایط کنونی که برخی جریان ها و چهره های چپ با این بهانه و توجیه که گویا

درک مردم از سوسیالیسم همان نظام های سابق حاکم در کشورهای اروپای شرقی است، همان نظام سیاسی حاکم بر کوبا است و در نتیجه مردم حول راه حل و آلترناتیو سوسیالیستی جمع نمی شوند و با این توجیه مبارزه سوسیالیستی، تبلیغ برای سوسیالیسم را کنار می گذارند، ما باید فعالانه تلاش کنیم پاسخ سوسیالیستی به معضلات این جامعه مقبولیت اجتماعی پیدا کند. باید نشان دهیم که سوسیالیسم تنها پاسخ واقعی به این اوضاع بحرانی است. باید نشان دهیم که سوسیالیسم حامل رفاه برای عموم جامعه و گسترده ترین آزادی هاست. باید منظم و بدون وقفه سوسیالیسم را تبلیغ کرد.

جهان امروز: چگونه می توان این دستاوردها را ارتقا داد، و این اوضاع چه وظایفی را در دستور کار ما حزب کمونیست ایران به عنوان بخشی از جنبش کمونیستی ایران قرار می دهد؟

صلاح مازوجی: در این دوره با توجه به روند تحولاتی که از آن سخن گفتیم و تشدید مبارزه طبقاتی وظایف بس سنگینی بر دوش حزب کمونیست ایران و همه نیروهای جنبش کمونیستی ایران قرار گرفته است. در این دوره تمام امکانات و ظرفیت های سیاسی و تشکیلاتی ما باید در خدمت تحقق استراتژی سیاسی حزب قرار گیرد، باید تلاش کنیم که هژمونی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و به زیر کشیدن مناسبات سرمایه داری تأمین گردد.

برای ما مسئله سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی هیچگاه هدف در خودی نبوده و نیست، بلکه همواره تابعی از نیاز انقلاب اجتماعی بوده است. به این معنا مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی در استراتژی ما یک مفهوم طبقاتی دارد. سرنگونی رژیم موجود برای ما عملی انقلابی در راستای سلب قدرت سیاسی و اقتصادی از کل بورژوازی به عنوان یک طبقه اجتماعی است. روشن است که هر تحول بنیادی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ایران از مسیر به زیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی از قدرت می گذرد. بنابراین، شعار سرنگونی، وجه جدایی ناپذیری از رویکرد سیاسی و مبارزاتی ما برای انقلاب اجتماعی است. اما انقلاب اجتماعی بدون رهبری، بدون نقش هژمونیک طبقه کارگر به پیروزی نمی رسد. زیرا تنها

طبقه کارگر است که به دلیل جایگاه و نقشی که در تولید اجتماعی دارد هیچ نفعی در بقای مناسبات تولیدی سرمایه داری ندارد. تأمین هژمونی طبقه کارگر در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب اجتماعی در گرو آن است که جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بتواند به راه حل ها و راه کارهای خود جهت پاسخگویی به معضلاتی که گریبان افشار مختلف جامعه را گرفته است مقبولیت اجتماعی ببخشد. تأکید بر نقش محوری طبقه کارگر در مبارزه برای سرنگونی رژیم سیاسی حاکم و مناسبات سرمایه داری به معنای آن نیست که کمونیست ها از حضور در جنبش های اجتماعی دیگر که بنا به ماهیت خواسته هایی که دارند می توانند صف مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه داری را تقویت کنند غافل باشند. حضور در جنبش های رهائی زن، دانشجویی، مبارزه برای رفع ستمگری ملی، دفاع از محیط زیست، دفاع از حقوق کودکان، علیه اعدام و ... و نشان دادن کارایی راه کارها و استراتژی سوسیالیستی در تحقق اهداف این جنبش ها می تواند به تأمین هژمونی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب اجتماعی یاری رساند.

جنبش کمونیستی ایران در این مسیر باید این ظرفیت را در خودش بوجود بیاورد تا چنانچه جامعه به موقعیت انقلابی پا گذاشت بتواند به تضمین پیروزی و تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر کمک کند. یعنی وقتی طبقه کارگر در مسیر عبور از مناسبات سرمایه داری و یک خیزش انقلابی قرار می گیرد بتواند قدرت سیاسی را تسخیر کند. چون همه ما می دانیم که هر موقعیت انقلابی به انقلاب منجر نمی شود، بنابراین برای تضمین پیروزی کارگران باید از هم اکنون و در دل مبارزات جاری، در دل مبارزه طبقاتی کارگران ملزومات این پیروزی را بوجود آورد، طبقه کارگر و زحمتکشانش این جامعه باید بتوانند به لحاظ آگاهی و سازمانیابی این آمادگی را کسب کنند که در نقش نیروی مدعی کسب قدرت سیاسی ظاهر شوند. اما تا زمانی که هنوز موقعیت انقلابی فرا نرسیده است باید تمام ظرفیت سیاسی، تبلیغی و تشکیلاتی ما در خدمت پاسخگویی به نیازهای عملی جنبش جاری کارگران و فرودستان این جامعه قرار گیرد. تا بر بستر تداوم این مبارزات بتوانیم به ارتقای آگاهی و تشکل یابی کارگران یاری رسانیم.

در شرایط کنونی حضور فعال در مبارزات جاری کارگران و افشار فرودست جامعه حول خواسته های عاجلی که دارند، یاری رساندن به

موفقیت این مبارزات و کمک به ارتقای وحدت کارگران در دل آن و تلاش برای سازمانیابی و سراسری کردن این مبارزات از پیش شرط های پیشروی جنبش کارگری و اعتراضات فرودستان جامعه است. باید تلاش کرد که اعتصاب و اعتراض کارگران به هم مرتبط شوند، اعتراضات از یک کارخانه به کارخانه دیگر، از یک رشته به رشته دیگر، از یک شهر به شهر دیگر و به سراسر ایران سرایت کند. تجربه خود مبارزه کارگران هفت تپه، فولاد اهواز، هپکو و آذر آب در اراک در این زمینه بسیار آموزنده است. بر بستر تداوم و پیشروی همین جنبش مطالباتی است که زمینه برای برپائی تشکل های توده ای و طبقاتی کارگران فراهم می آید و گرایش به تحزب یابی کمونیستی در میان کارگران و بویژه فعالین و پیشروان آن تقویت می گردد.

جهان امروز: شما به وظایف عملی که بر دوش فعالین و پیشروان جنبش کارگری و همچنین بر دوش ما کمونیست ها در قبال جنبش کارگری و جنبش اعتراضی جاری قرار می گیرد اشاره کردید. در بعد استراتژی چه وظایفی بر دوش ما قرار می گیرد؟

صلاح مازوجی: در بعد استراتژیک از مهمترین وظایف ما در شرایط کنونی قرار دادن افق سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی در پیش روی این جنبش مطالباتی و اعتراضی است. در این زمینه باید تصویر روشنی از سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به معنای در هم شکستن سپاه پاسداران و ارتش، انحلال نیروهای انتظامی و کلیه ارگان های سرکوب و دستگاه عریض و طویل بوروکراتیک دولت و نهادهای تبلیغاتی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی و الغای قانون اساسی و سایر قوانین ضد انسانی جمهوری اسلامی را در سطح جنبش رواج دهیم تا هیچ نیرویی نتواند با دست به دست کردن قدرت سیاسی از بالا، مانع پیشروی انقلاب شود. اما همانطور که قبلا توضیح دادم سرنگونی این رژیم برای ما یک هدف درخود نیست، بلکه تابعی از استراتژی سیاسی ما است.

بنابراین مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی در استراتژی ما یک مفهوم طبقاتی دارد و تلاش ما برای کسب هژمونی طبقه کارگر در این مبارزه در راستای همین استراتژی است.

یعنی سرنگونی رژیم سیاسی موجود برای ما نقطه عزیمت به سوی سلب قدرت اقتصادی و سیاسی از کل بورژوازی به عنوان یک طبقه اجتماعی است. بنابراین از هم اکنون باید ماهیت طبقاتی دولتی که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی قدرت را به دست می گیرد به روشنی بیان کرد. طبقه کارگر به اعتبار نقشی که در تولید اجتماعی و سر پا نگاه داشتن جامعه دارد، به این اعتبار که در محور جنبش مطالباتی و اعتراضی قرار دارد و نیروی محرکه انقلاب است پتانسیل این را دارد که از طریق همراه کردن جنبش اجتماعی و اعتراضی پیشرو و بر پائی جنبش شورایی در دل پیشروی مبارزات جاری در رهبری انقلاب قرار بگیرد.

در همانحال نباید از نقد آترناتیو نیروهای اپوزیسیون بورژوایی غافل باشیم. اصلاح طلبان حکومتی و بخشی از لیبرالیسم بورژوایی ایران مردم را سوریه ای شدن ایران و از این طریق از سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب می ترسانند. سلطنت طلبان سیر قهقراپی حیات اجتماعی در ایران بعد از شکست انقلاب ۵۷ را دلیل تخطئه انقلاب آتی می دانند. نباید بگذاریم این نیروها چنین بی پروا بذر تردید و نابوری در مورد انقلاب را بکارند. همه شاخه های اپوزیسیون بورژوایی به مردم می گویند که نئولیبرالیسم اقتصادی و خصوصی سازی خوب است، اما جمهوری اسلامی و دولت ها آن را بد مدیریت و اجرا کرده اند. باید تناقض برنامه های اقتصادی این نیروها با وعده ها و پلاتفرم مطالباتی آنها را برای مردم برملا کرد. امید بستن به دخالت آمریکا و دیگر قدرت های سرمایه داری، کوبیدن بر طبل مذاکره با جمهوری اسلامی و وارد شدن به فاز معامله با آن، نقشه هایی که سپاه پاسداران برای به شکست کشاندن انقلاب آتی در سر می پروراند اینها همه مخاطراتی هستند که انقلاب آتی را تهدید می کنند.

نیروهای چپ و کمونیست که حول مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و شکل دادن به آترناتیو سوسیالیستی وارد همکاری شده اند باید پرداختن به این مسائل را امر تعطیل ناپذیر خود بدانند. سرانجام معیار اجتماعی برای ارزیابی از پیشرفت این همکاری ها، همانا پاسخگویی و به نیازهای عملی و استراتژیک جنبش های اجتماعی در جامعه است. تنها در اینصورت است که می توان توجه فعالین و رهبران جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی را به این حرکت جلب کرد و نگاه جامعه را به طرف خود برگرداند.

عباس منصوران

روز آوا در آماج فاشیسم و وظیفه ما!

دولت ها، و سکوت دولت اقلیم کردستان عراق و همدستی و تباری دولت آمریکا و اتحادیه اروپا با این دشمنان رهایی، ایستاده است تا خود از دستاوردهای سال های مبارزه و هزاران جان عزیز دفاع کند و حماسه بیافریند.

ترامپ تاجر و دلال، با توهین؛ جنبش خودمدیریتی در شمال سوریه را «مبارزاتی عشیرتی» می خواند در حالیکه به انحلال کانتون ها چشم دوخته و دستی در دست اردوغان، چراغ سبز اشغال را نشان داد و با ارتش ناتوی خویش و ارتش ترکیه، گشت مشترک داد، سپس پایگاه های خود از رها کرد و سلاح ها را با صدها تریلی به عراق منتقل کرد. حکومت های سوریه و روسیه و ایران سرخوش از این همدستی در تلاش گشودن کریدور حکومت اسلامی - روسیه از دیرالزور تا به حلب و دمشق گذر کرده به اقیانوس راه یابند. در حالیکه یگانهای ارتش محافظ خلق - زنان و مردان و نیروهای ق س د، در دیرالزور هنوز در برابر داعش می جنگند، رفقا و همزمانشان تنها با تکیه بر نیروی مقاومت، شجاعت و آزادمنشی خویش در جبهه های نبرد علیه فاشیسم اردوغانی حماسه می آفرینند.

در این هجوم، بمب افکن های ترکیه از بمب های فسفری استفاده کرده اند. تنها در بیمارستان حسکه ۲۰ زخمی شدید سوخته با مواد شیمیایی را بستری شده اند. با رنگ پوست سیاه و با صدها تاول ریز و درشت که در روزهای مختلف و جداگانه با بمباران هوایی زخمی شده بودند. سوختگی های دیگری را به بیمارستان های قامشلو و سلیمانیه فرستاده شدند. برای دهها خبرنگار از تايم تا اسوشیتد پرس و صدای آمریکا و... با دلیل و مدرک نشان داده شد که این سوختگی تنها می تواند نتیجه مواد شیمیایی باشد و درخواست گسیل کارشناس از سازمان ملل شد. یکی از خبرنگاران از علی شیر که دست راستش از دست داده بود پرسید هدف اردوغان چیست؟ پاسخ داد سوزاندن ما (سوتاندن)! بیشتر زخمی ها مردمان سیویل یا شهروندان عادی هستند.

در این شرایط، بدون شک با پیشبرد چنین پروژه ایی روزآوا با همه جانفشانی ها در خطر است. بمب افکن ها و غرش تانک ها در عبور از دیوارهای اشغال و تجاوز و بمباران



قهрман و خونین دست یافت، اما اینک در آنجا، زیر پاتک های یگان های مقاومت زنان و مردان و نیروی مقاومت مردمی روزی نیست که با تلفات جدی روبرو نشود.

ترکیه با پروژه ی «سپر فرات» (۲۰۱۶) و «شاخه زیتون» (۲۰۱۸) از سال ۲۰۱۲ با بمب افکن و بمب و تانک و موشک بر آن بوده است تا جنبش خودگردانی را در روزآوا را به خاک نشاند تا آرمان خودگردانی را در دیگر بخش های کردستان از ریشه بسوزاند. در این هدف، همزمان و همراستا، جنبش انقلابی در کردستان ایران، ترکیه و عراق را نیز زیر تاثیر قرار داده و حکومت های ایران و اقلیم عراق را نیز با خود همپیمان دارد.

اما کانتون ها، زنان و مردان آزاده و زحمتکش از هر قومیت و زبان و فرهنگ و با تجربه خودگردانی، اراده کرده اند که سرنوشت خویش را خود رقم زنند، و الگوی خودمدیریتی به ویژه در خاورمیانه باشند. این جنبش با خصلت نمایی انقلابی، در محاصره ارتش دوم ناتو به فرماندهی ترکیه، در جنگ و درگیر با حکومت اسلامی عراق و شام (داعش)، ارتش «آزاد سوریه» و جبهه النصر و جبهه الشام که در برگیرنده دهها باند مذهبی و راهزن جنایت پیشه و حکومت های روسیه؛ سوریه، ایران و حزب الله لبنان و دولت عراق و مزدوران محلی این

گفته می شود که جنگ ادامه سیاست است به شکلی دیگر. اما آنچه از ۹ اکتبر در روزآوا به وسیله ارتش ترکیه آغاز شده، یک جنگ متعارف نیست، بلکه یک جنایت است و یک هجوم فاشیستی در ادامه یک سیاست فاشیستی. بینشی که نئوعثمانیسم ورشکسته ای را به نمایش می گذارد تا دلال - سوداگری برآمده از اعماق تاریخ با مغزی انباشته شده از سموم ایدئولوژی و تفکری است برآمده از حجره های مسجد سلطان احمد در استانبول و بازار. این عفونت کهنه بار دیگر به سودای آزمایش بازگشت به دوران سلطنت پاشائیسم رویکرد دارد. جهان اما خاموش به نظاره ایستاده است کمتر از یک بازی فوتبال در دست مافیا و قماربازان.

اردوغان با حزب اسلامی اش پرچم اخوان المسلمین در دست، در شرایطی ادای مضحک سلطانهای عثمانی را به نمایش می گذارد که پوسیدگی و درندگی اش به آخرین سلطان عثمانی «عبدالمجید دوم» می ماند که حکومت و ارتش اش ۱,۵ میلیون ارمنی و زحمتکشان کرد و علوی و... را قتل عام کرد. رژیم اردوغان بیش از پیش، در باتلاق بحران های سیاسی و اقتصادی تا گردن فرورفته در حالیکه توده های کار و زحمت، قهرمانانه در عراق، حکومت دست نشانده ی حاکم را به آستانه ی سرنوشتی کشانیده و حکومت اسلامی در ایران به سوی باتلاق تاریخ سرازیر شده، و ترامپ و دولتش درگیر بحران های کاخ سفید و رهبری در تب و تاب اند، فرصت را غنیمت شمرد. اردوغان، این سرکرده بورژوازی ترکیه با تانک و توپ و بمب افکن های دومین ارتش ناتو، همانند لاشخوری نفرت آور بر فراز روزآوا، مجال را مناسب شمرده تا در روزآوا سرزمین سوخته بیافریند. بورژوازی حاکم بر ترکیه به رهبری اردوغان و حزب مذهبی - فاشیستی «عدالت و توسعه»، نئوعثمانیسم دیگری را همچنان در مغز مسموم خویش می پروراند. وی نه برای «منطقه امن» بلکه برای نابودی و سرکوب یک جنبش پیشرو و شوراگرای میلیونی در روزآوا، فاجعه ی عفرین و کوبانی دیگری را در سر می پروراند. این هجوم تنها با برتری نیروی هوایی می توانست و می تواند پیشروی کند. همانگونه که در عفرین، مشاهده شد تنها در پناه بیش از روزانه ۷۳ بمباران هوایی به اشغال عفرین

سود لحظه ای و اندکی می فروشد تا سرمایه اش پیوسته در گردش باشد. او هیچکس را به سان دشمن و دوست پایدار در این بازار به رسمیت نمی شناسد، برای او همه مشتری اند که باید با آنان معامله کرد، فریشان داد و یا دستکم با آنان کالایی به کاسبی قالب کرد. از سوی دیگر، ترامپ از وابستگی اقتصاد ترکیه به اروپا و روسیه به ویژه ناخشنود است. تجارت اتحادیه اروپا با ترکیه در سال ۲۰۱۷ بیش از ۱۷۱ میلیارد دلار گزارش شده در حالیکه تجارت آمریکا و ترکیه تنها ۲۰ میلیارد دلار بوده است. خریدهای سنگین جنگ افزارهای مانند موشک های اس ۴۰۰ از روسیه به وسیله ترکیه، بیش از پیش این عضو «احمق» ناتو به بیان ترامپ را به تناقض سیاسی کشانیده است. این هجوم به اینگونه می تواند برای اردوغان شمشیری دو لبه باشد، و برای آمریکا نیز فرصتی تا با تضعیف اردوغان دولت جایگزین و دلخواه خویش را در پی اجرای نقشه ضد انسانی اشان جایگزین شود.

آتش بس ۱۲۰ ساعته روز ۱۸ اکتبر شکننده و تنها برای ارزیابی این هجوم و فرصتی برای گفتگو بین سران سرمایه جهانی اعلام شده است. برای پیوستن به مقاومت اشتیاق فراوان دیده می شود از اقلیم کردستان، از ایران و اروپا، اما راه های کردستان عراق و سوریه به شدت کنترل می شوند و بسته مانده اند. پشتیبانی های بین المللی، همایش های عظیم و فشار بر دولت ها و مراکز و ارگان های بین المللی و هر اقدامی که بتواند در روند سیاسی آنان تاثیرگذار باشد، پشتوانه مقاومت خواهند بود. اتحاد عمل و پشتیبانی همبسته نیروهای انقلابی، جنبش، نهادها و ارگانهای کارگری می توانند نیروبخش مقاومت توده های رنج و کار و جنبش پیشرو و خودرهایی روزآوا باشند. نباید اجازه داد فاشیسم حاکم بر ترکیه که بدون شک نماد یک گرایش فاشیستی جهان سرمایه داری است، چیره شود و اسپانیای فرانکوی فاشیست تکرار شود. می توان و باید از یک فاجعه انسانی و نسل کشی تاریخی جلوگیری کرد، پیش از آنکه دیگر دیر شده باشد.

روزآوا

۲۱ اکتبر ۲۰۱۹



روش زندگی و مبارزه ای در هم آمیخته در پیکار علیه خونخواران تاریخ، از آشور و هخامنشی و ساسانی و روم و سپاهیان مکه و مدینه و عثمانی و صلیبیون و پیمان موسوم به سایکس-پیکو (فرانسه و انگلستان) برای چهارپارچه سازی کردستان در سال ۱۹۱۴ و تا به امروز همچنان در بیم و امید و در مقاومت و پیکار و تلاش برای زندگی. این جنبش با بیش از ۱۲ جانباخته و بیش از ۳۰ هزار زخمی و دست و پا و چشم از دست داده و

برای همیشه زمین گر، با زخم های هولناک در بدن. در برابر داعش، خود پیشمرگ سلطه سیاه ترین طاعون تاریخ برای بشریت شد تا داعش، خاورمیانه و اروپا و آسیا و آفریقا را به آنچه که در شنگال آفرید تبدیل نکند. جهانیان، وامدار این جان برکفان هستند که اینک تروریست اشان می خوانند. در این سرزمین گندم و زیتون و دجله و فرات، توده های به پا خاسته برای خودمدیریتی، هجوم حکومت ترکیه و چراغ سبز سران آمریکا و ناتو که ترکیه خود عضوی از این پیمان نظامی است باردیگر به خود رهایی کمر بسته اند.

در اینجا هدف فاشیسم نابودی الگو و جنبش روزآوا است. در این هدف، تمامی حکومت ها و بورژوازی جهانی هم پیمان اند. حضور نظامی و سیاسی در عراق برای دولت سوداگر ترامپ سودآورتر است. معامله و داد و ستد حکومت آمریکا با روسیه با سپردن سوریه به پوتین و همراهانش، در این سوداگری آشکار است. ترامپ معامله گری است که کالاهایش را با



و شلیک ها از قامشلو، سره کانی، گره اسپ، عین عیسی، بین کانتون های جزیره و کوبانی و فرات، همچنان کشتار می آفریند. حمله رقهه را که در کانتون فرات است و منبج که در کانتون کوبانی، و دیرک از کانتون جزیره همه را در برمی گیرد. ترکیه دستگیر شدگان را جابجا تیرباران می کند. در روزهای نخت، دستکم ۱۵ غیر نظامی، از جمله هاورین خلف، زن آگاه و آزاده، دبیرکل حزب «سوریه آینده» و راننده او را در جنوب شهر تل اسپ (تل ابیض) پس از دستگیری تیرباران کردند. خلف ۳۵ ساله به دست گروه های مزدور زیر فرماندهی ترکیه از خودرو بیرون کشانیدند و پس از شکنجه تیرباران شد. داعش فرصت یافت تا روز ۹ اکتبر از زیرزمین های مخفی خود به پایگاهی از نیروهای امنیت (آسایش) حمله برد که با ۶ کشته و بیش از ده تن زخمی همگی پوزه بر خاک، تیرشان به سنگ خورد و دستگیر شدند. روز ۱۰ اکتبر قامشلو با حمله هوایی و زمینی به خون نشست. کودکانی به وسیله خودرو انفجار قطعه قطعه شدند. به دبستانی و صف نان و دیوار زندان داعشیان از زمین و هوا شلیک شد. شب پیش از آن به رملان شلیک شد تا منابع نفت را به آتش بکشانند. در این سوی با دست تنها و مقاومتی تا پای جان با سلاح های سبک و نیمه سنگین بدون پوشش هوایی. گله وار لشگری از داعشیان، جبهه النصر و جبهه الشام و مزدورانی بسیج شده از سوی حکومت ترکیه با بمب افکن ها و هواپیماهای جاسوسی و پهبادها به این سوی دیوار رانده شدند که با تلفاتی سنگین روبرو شدند. سر کانی (راس العین) یا همان سرچشمه، نقطه استراتژیکی بود که این هجوم از زبان اردوغان به هدف اشغال شهر «سرچشمه» نام «چشمه صلح» به آن نهاده شده بود. هدف تنها سرکانی نیست، تمامی شهرها و روستاهای مرزی از نوار قامشلو گرفته تا منبج و رقهه بیش از ۸۰۰ کیلومتر درازا و به عمق بیش از ۳۰ کیلومتر هدف اولیه ای این هجوم است.

یگانهای مقاومت و توده های زحمتکش، سلاح بر کف همدوش آنان، انترناسیونالیستها، از سوسیالیست و کمونیست و آنارشویست گرفته در سنگرها از کوبانی - کانتون فرات - تا پیرامون کانتون عفرین اشغال شده - برای دفاع از کاشانه و آزادی این مردمان رنج و رزم و سنگر گرفتند. روز ۱۷ اکتبر پیش از اعلام آتش بس، در یک اقدام خودانگخسته، توده های تپه دست و شهر و ده، صدها صدها سلاح بر کف به ناگهان به سوی سرکانی شتافتند تا رزمندگان و مدافعین روزآوا را همسنگر باشند. در این سرزمین گویی همانند هزاران سال پیش،

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

در مورد خیزش توده ای در عراق علیه رژیم مذهبی حاکم

به رغم برقراری حکومت نظامی و منع رفت و آمد و حضور گسترده نیروهای پلیس ضد شورش در خیابان ها، روز شنبه پنجم مهر ماه برای پنجمین روز پیاپی اعتراضات در بغداد و چند شهر دیگر عراق ادامه داشت. سران حکومت عراق از ترس تداوم و گسترش این اعتراضات به مناطق دیگر به نیروهای پلیس دستور شلیک داده اند. شدت سرکوب نیروهای پلیس ضد شورش در نوع خود بی سابقه بوده است. بنا به گزارش ها تاکنون حدود یک صد نفر از تظاهرکنندگان جان خود را از دست داده و حدود دو هزار نفر زخمی و ۵۷۰ نفر دستگیر شده اند. نیروهای امنیتی تعدادی از زخمیها را در بیمارستانها دستگیر کرده اند. مردم معترض و جان به لب رسیده عراق که بر دریایی از ثروت و منابع طبیعی نشسته اند، از روز سه شنبه دوم اکتبر در پی اطلاع رسانی از طریق شبکه های اجتماعی در بغداد، بصره، کربلا، عماره، نجف و چند شهر دیگر موج جدید اعتراضات خود را، علیه فساد و دزدی در دستگاههای دولتی و میلشیشای گروههای اسلامی، بیکاری گسترده، کمبود آب آشامیدنی، خدمات اجتماعی، قطع برق و وضع نابسامان معیشتی آغاز کردند و با خواست سرنگونی رژیم مذهبی حاکم، خشم و اعتراض خود علیه ادامه وضع موجود را ابراز داشتند.

مردم پیاخته عراق که از پیامدهای مداخله گری ها و سیاست های ویرانگر رژیم جمهوری اسلامی در عراق و نقش آن در به قدرت رساندن احزاب و گروه های ارتجاع مذهبی و تشکیل حشد شعبی آگاه هستند، این رژیم را یکی از مسببین اوضاع فلاکتباری می دانند که در عراق بوجود آمده است. در جریان این تظاهرات مردم عاصی و خشمگین با نیروهای امنیتی و حشد شعبی درگیر شدند، پرچم جمهوری اسلامی را به آتش کشیدند، علیه گروههای وابسته به آن شعار سر دادند و در تعدادی از استانها دفاتر احزاب اسلامی را آتش زدند. رسانه های حکومتی جمهوری اسلامی و گروههای اسلامی وابسته به آن عوامل وابسته به دولت های عربستان سعودی و اسرائیل را محرک این اعتراضات معرفی می کنند.

سران حکومت عراق و گروه های مذهبی که از گسترش دامنه این اعتراضات به وحشت افتاده اند با سراسیمگی در تلاش هستند تا به هر نحوی که می توانند شعله های آتش خشم مردم را فرو نشانند. عادل عبدالمهدی، نخست وزیر عراق، طی یک سخنرانی تلویزیونی وعده داد که به "خواسته های مشروع" معترضان پاسخ خواهد داد و حکومت نظامی را هم لغو خواهد کرد. "کمیسیون مبارزه با فساد دولت" برای آرام کردن اعتراضات با دستپاچگی دستور اخراج هزار نفر از کارمندان دولتی را صادر کرد. آیت الله سیستانی، ضمن انتقاد از دولت به خاطر ناکامی آن در اصلاحات اقتصادی و مبارزه با فساد از همه طرفها خواست "قبل از آن که خیلی دیر بشود" به خشونتها پایان دهند. مقتدی صدر طی بیانیه ای عنوان کرد، برای اجتناب از خشونت های بیشتر "دولت باید استعفا دهد و انتخابات زودرس تحت نظارت سازمان ملل متحد برگزار شود."

هر چند سران حکومت و دار و دسته های حاکم با این ترفندها در تلاش هستند که اعتراضات مردم را به بیراهه بکشند، اما این اعتراضات که ریشه در اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم در این جامعه دارد، مانند آتش زیر خاکستر هر بار به مناسبتی زبانه می کشند. موج اخیر خیزش توده ای در عراق در ادامه اعتراضات سال های اخیر و در

پی اعتراضات توده ای در سودان و الجزایر و در شرایطی بر افروخته است که بیش از نه سال از خیزشهای انقلابی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و سقوط دیکتاتورهای تونس، مصر، لیبی و یمن می گذرد. پیامدهای لشکرکشی آمریکا به عراق باعث شد که نسیم خیزش انقلابی در خاورمیانه با تأخیر در عراق به وزش درآید. خیزش های انقلابی در کشورهای تونس، مصر، سوریه، لیبی که برای بهبود وضعیت معیشتی و گشایش دموکراتیک در فضای سیاسی جامعه و در یک کلام برای نان و آزادی به میدان آمده بودند شکست خوردند. در جریان تمام این برآمدهای سیاسی، مردم پیاخته در برابر دو جبهه ضدانقلابی، نظام دیکتاتوری سابق و جبهه نیروهای اپوزیسیون مرتجع و ضد انقلابی قرار گرفت. اما به رغم شکست این خیزش های توده ای و به رغم دخالتگری های قدرتهای سرمایه داری جهانی و منطقه ای در کانون های بحران این منطقه و کشتارها و سرکوب هایی که به راه انداخته اند نطفه ها و جوانه های یک جنبش پیشرو و رهایی بخش در تمام کشورهای منطقه دیده می شوند. جوانه های انقلاب در زمین خاورمیانه روییده اند، چون زمینه های خیزش های توده ای و انقلابی از بین نرفته اند، چون هیچ کدام از خواسته هایی که مردم در راه تحقق آنها خونشان بر سنگ فرش خیابان ها ریخته شد پاسخ نگرفته اند. روند پیشروی جنبش کارگری و رشد جنبش های اعتراضی در ایران طی سال های اخیر، اعتصابات کارگری و جوش و خروش مبارزاتی در ترکیه، تجربه حکومت خود مدیریتی و خود گردان توده ای در کردستان سوریه، تحرک جنبش کارگری و جنبش چپ در تونس و آغاز دوباره اعتراضات در مصر ... همه ظرفیت های نهفته در کانون جنگ و بحران خاورمیانه را نشان می دهند.

در عراق نیز اعتراضات توده ای مردم ریشه در اعماق محرومیت های اقتصادی و اجتماعی و بی حقوقی های آنان دارد. واقعیت این است تا زمانی که در عراق گروه ها و دار و دسته های ارتجاعی قدرت را در دست خود قبضه کرده اند و قدرتهای ارتجاعی منطقه مانند رژیم اسلامی ایران، رژیم فاشیست ترکیه و حکومت عربستان سعودی با تکیه به نیروهایی مانند حشد شعبی و حشد وطنی و آمریکا با استقرار نیرو و غارت منابع نفتی این کشور، عراق را به میدان رقابت های خود تبدیل کرده اند و در تلاش هستند که با دامن زدن به تفرقه و دشمنی های خونین توده های مردم رنج دیده را به حاشیه سیاست برانند، نه بغداد و نه بصره و نه هیچ جای دیگر در عراق چهره آزادی و امنیت و رفاه را بخود نخواهند دید. سر انجام همین توده های خشم فرو خورده ای که امروز در بغداد و شهرهای دیگر به خیابان آمده اند و علیه دولت مذهبی شعار سر می دهند، باید با تکیه بر تجارب مبارزات خود و درس گرفتن از تجارب خیزش های انقلابی در منطقه با متحد کردن صفوف خود و شکل دادن به رهبری انقلابی در جریان مبارزه، مردم سراسر عراق را از کابوس ناامنی و فقر و فلاکت و بیکاری و دستگاه فاسد حاکم نجات دهند. نیروهای کمونیست و آزادیخواه با عجزین شدن با این موج های جوشان مبارزات توده ای می توانند در امر شکل دادن به یک رهبری انقلابی و روشن بین مؤثر واقع شوند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۳ مهرماه ۱۳۹۸

۵ اکتبر ۲۰۱۹

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

به مناسبت دهم اکتبر روز جهانی مبارزه علیه مجازات اعدام

(۲۰۱۹)

تولید و بازتولید جرائم و بزهکاریهای اجتماعی تأثیرات زیانباری برجا می گذارد. اما فقر و محرومیت و تعمیق شکاف طبقاتی در جامعه عامل مهمی در گسترش جرایم و بزهکاری های اجتماعی می باشد.

در شرایط کنونی که رژیم جمهوری اسلامی با بحرانهای همه جانبه و عمیقی دست به گریبان است و از پاسخگویی به مطالبات و نیازهای حیاتی توده های مردم کارگر و تهیدست جامعه عاجز و نا توان است، نگران از بروز خیزش توده های مردم به گسترش سیاست اعدام در ملامت عام و سرکوب و زندان روی آورده است. انتساب قاتل جنایتکاری مانند ابراهیم رئیسی که به عنوان عضو هیئت مرگ شهرت یافته با این هدف بوده که بتواند فضای رعب و وحشت را در جامعه تشدید نماید و از



انسانهای مبارز و فعالین سیاسی در جنبش های اجتماعی و مطالباتی زهرچشم بگیرد و آنان را به سکوت وادارد. براین اساس چنانچه موقعیت رژیم در نتیجه رشد مبارزات توده های مردم بیشتر تضعیف گردد، جان هزاران زندانی بی دفاع محکوم شده و محکوم نشده به اعدام در بیدادگاههای رژیم جمهوری اسلامی در معرض خطر اعدام قرار می گیرد. اما حربه اعدام و کشتار جمهوری اسلامی را تنها با گسترش و دامن زدن به مبارزات جنبش کارگری و سایر جنبشهای اجتماعی می توان خنثی کرد و رژیم را وادار به عقب نشینی نمود و سرانجام تنها با سرنگونی این رژیم ضد انسانی می توان جامعه را از شرش نجات داد. اعدام به معنای سلب حق حیات و زندگی از انسان است. کسی حق ندارد حق حیات این حق طبیعی را از انسان دیگری سلب نماید. اعدام انسانها توسط هرکس و هرحاکمیتی و تحت هر عنوانی قتل عمد و جنایت به حساب می آید و با ید محکوم شود. بنابراین تا زمانی که اعدام این قتل دولتی و خشونت سازمان یافته، از جانب حکومتها سرمایه داری اعمال می گردد، لغو و ممنوعیت مجازات اعدام و "نه به اعدام" باید به یکی از شعارهای مطالباتی در مبارزات روزانه توده های مردم آزادیخواه در ایران و سراسر جهان تبدیل شود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۳ مهرماه ۱۳۹۸

پنجم اکتبر ۲۰۱۹

اینک و در آستانه دهم اکتبر روز جهانی مبارزه علیه مجازات اعدام، گرچه در بسیاری از کشورهای جهان بر اثر مبارزات مردم آزادیخواه طی صد سال گذشته مجازات اعدام لغو گردیده است، اما ماشین کشتار جمهوری اسلامی همچنان با عمل جنایتکارانه اعدام جان انسانها را می گیرد. طبق اخبار منتشر شده سحرگاه روز پنج شنبه سوم اکتبر رژیم اسلامی در زندان رجایی شهر کرج چهار تن از زندانیان را اعدام نمود. روز قبل از آن نیز یک زندانی را در پارک دانشجوی رشت در ملامت به دار آویختند. روز سه شنبه اول اکتبر نیز جوانی به نام رزگار زندی را در سنندج اعدام کردند. این موارد اعدامهایی هستند که در سه روز متوالی توسط جمهوری اسلامی صورت گرفته و اعلام شده است. بنا به گزارش "هرانا" ارگان خبری فعالان حقوق بشر در شش ماه اول امسال دست کم تعداد ۱۳۰ نفر در ایران اعدام شده اند. این گزارش همچنین از قول معاون اول قوه قضائیه رژیم می افزاید که: "پس از تعطیلات فروردین امسال تا خرداد ماه بیش از ۳۵۰ مورد اذن شرعی اجرای حکم اعدام توسط رئیس قوه قضائیه صادر شده و نزدیک به ۲۵۰ مورد دیگر هم آماده ارائه به او است". البته مطابق گزارش نهادهای حقوق بشری حدود ۷۲ درصد اعدامهایی که رژیم در ایران انجام می دهد، اطلاع رسانی نمی شوند و مخفیانه انجام می گیرند. براین اساس تعداد اعدامهایی که توسط جمهوری اسلامی صورت می گیرد بسیار بیش از ارقامی است که اعلام می کند. بی دلیل نیست که نام جمهوری اسلامی در میان دولتهای جهان همچنان در صدر لیست دولتهای قرار دارد که مرتکب عمل ضد انسانی و جنایتکارانه اعدام می شوند.

ننگین تر آن است در شرایطی که مجازات اعدام تقریباً در دو سوم دولتهای جهان یا کاملاً لغو شده و یا به حال تعلیق درآمده است، در ایران در میان اعدام شدگان اسامی کسانی به چشم می خورد که هنگام ارتکاب جرم کودک و سن شان پایین تر از ۱۸ سال بوده است. از ابتدای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی مجازات اعدام و در کنار آن ترور سازمان یافته مخالفین در داخل و خارج ایران، همیشه یکی از پایه های استراتژی بقای رژیم بوده و ماشین اعدام و ترور رژیم اسلامی هرگز متوقف نشده است. واقعیت این است که اعدام انسانها در جمهوری اسلامی همیشه تابعی از نیاز سیاسی رژیم برای ایجاد ارباب و به سکوت واداشتن توده های مردم بوده. کشتار هزاران نفری سالهای دهه ۶۰ و بخصوص کشتار سال ۶۷ پس از شکست مفتضحانه جمهوری اسلامی در جنگ ارتجاعی ایران و عراق که یک میلیون نفر قربانی گرفت، نمونه بارز چنین سیاست خونبار و نشان دهنده ابعاد درنده خویی و قساوت سران رژیم اسلامی است.

به این ترتیب حاکمان جمهوری اسلامی تداوم حاکمیت دیکتاتوری و پیشبرد سیاستهایشان را بر ریختن خون زندانیان به ویژه زندانیان سیاسی متکی کرده اند. از سوی دیگر دستگاه ترویج و تبلیغ ارتجاع مذهبی برای انحراف افکار عمومی در توجیه این سیاست جنایتکارانه، مجازات اعدام را اقدامی قاطع برای مقابله با بزهکاری و معضلات اجتماعی و ایجاد امنیت معرفی می نمایند. این توجیه با هیچ یک از اصول و مبانی علمی، انسانی و اجتماعی خوانایی ندارد. اعمال مجازات اعدام در هیچ جایی نه تنها نتوانسته دامنه بزهکاری را محدود نماید، بلکه شرایط روانی مساعدی برای رشد خشونت و جرایم اجتماعی ایجاد کرده است و در

کاتالونیا آرام نمی‌گیرد!



اکنون بیش از یک هفته است که خیابانهای بارسلون مرکز ایالت کاتالونیا در اسپانیا میدان رویارویی مردم و نیروهای انتظامی است. روز دوشنبه چهاردهم اکتبر، بیست و دوم مهر دادگاه عالی اسپانیا حکم محکومیت نه تن از رهبران جنبش استقلال طلبانه کاتالونیا را در مجموع نزدیک به صد سال اعلام کرد. این حکم از همان روز دوشنبه در بسیاری از شهرهای کاتالونیا یک جنبش اعتراضی توده ای را سبب گردید. علاوه بر آن در تعدادی از شهرهای دیگر اسپانیا و سایر کشورهای اروپائی متینگهای همبستگی با اعتراضات مردم کاتالونیا برگزار شد. بارسلون اما همان دوشنبه اعتراض خود را در خیابانها و میادین شهر نشان داده و جوانان شورشی فرودگاه بارسلون را به اشغال خود درآوردند. روز بعد یعنی پانزدهم اکتبر در عین حال یاد آور یک واقعه تاریخی برای مردم کاتالونیا بود. هفتاد و نه سال پیش رئیس دولت کاتالونیا "لوئیز کمپانی" که استقلال کاتالونیا را اعلام کرده بود توسط نیروهای اعزامی دولت مرکزی اسپانیا به قتل رسید. به همین مناسبت "کیم تور" نخست وزیر کاتالونیا با حضور بر مزار وی اعلام کرد که "ما مجدداً این کار را خواهیم کرد". اشاره او به همه پرسى اول اکتبر دوسال پیش در کاتالونیا بود که علیرغم مخالفت دولت مرکزی اسپانیا انجام گرفته بود و اکنون در روز پیش نه تن از رهبران محکوم شده بودند. او با اشاره به محکومیت آنان اعلام کرد که "انجام یک همه پرسى جرم نیست از آنرو که اسپانیا از امضاء کنندگان کنوانسیون جهانی مبنی برحق تعیین سرنوشت ملتها میباشد".

از همان روز دوشنبه وبا شروع اعتراضات، عکس العمل نیروهای سرکوبگر بورژوازی در مقابل مردم معترض بسیار سرکوبگرانه بود. در همان روز اول صدها نفر زخمی و دستگیر شدند. یک جوان بیست و دو ساله ناشی از اصابت گلوله پلاستیکی یک چشم خود را از دست داد. دولت اسپانیا از زخمی شدن بیش از صد و هشتاد نفر خبر داد و این نشان میداد که نیروهای سرکوبگر با چه سبعتی به صفوف مردم معترض حمله کرده اند. نخست وزیر

سوسیال دمکرات اسپانیا "سانچز" هشدار داد کسانی که در خشونتها دست داشته باشند با شدیدترین برخورد قانون روبرو خواهند شد. زمانیکه رئیس دولت کاتالونیا از نخست وزیر اسپانیا خواست که حکم محکومیت رهبران جنبش استقلال طلبانه را لغو کند، او مدعی شد که "هیچکس را به خاطر افکار و ایده هایش محکوم نمیکنند بلکه به خاطر جرمی که مرتکب شده اند". باید از او پرسید چگونه است که رهبران کودتای فاشیستی ۱۹۸۱ با گشاده دستی دولت اسپانیا مورد عفو قرار گرفتند ولی رهبرانی که خواهان تعیین حق سرنوشت که یک حق به رسمیت شناخته شده جهانی است، مجرم شناخته میشوند. نخست وزیر اسپانیا بیشرمانه ادعا کرد که ما "با یک جنبش مسالمت آمیز روبرو نیستیم بلکه با جنبشی روبرو هستیم که توسط گروههای مخصوصی هدایت میشوند که با اعمال خشونت در خیابانها زندگی عادی در بارسلون را به هم زده اند". این جمله نا آشنائی نیست، همین جمله را از زبان دولت سرکوبگر جمهوری اسلامی در ارتباط با اعتراضات گسترده دیمه سال گذشته شنیدیم، همین جمله را از دهان دولت عراق در رابط با اعتراضات مردم عراق در روزهای گذشته شنیدیم.

دولتهای بورژوازی به خود حق میدهند که گله های تا دندان مسلح و وحشی خود را به جان مردم معترض بیاندازند ولی مردم معترض حق ندارند در مقابل این وحشیگری ها به دفاع از خود بپردازند. صبح روز چهارشنبه شانزدهم اکتبر دهها هزار نفر از معترضین تحت نام "مارش پنجگانه" از پنج شهر کاتالونیا مارش اعتراضی خود به طرف بارسلون را آغاز کردند تا در راه پیمائی مرکزی در روز جمعه هیجدهم اکتبر در آنجا حضور پیدا کنند. اگر کارگران شهرداری بارسلون شیپور اعتصاب کارگران در دفاع از جنبش اعتراضی را به صدا درآوردند، همزمان دانشجویان دانشگاه بارسلون شروع اعتصاب خود را اعلام نمودند. اعتصاب کارگران و دانشجویان اما تنها به بارسلون ختم نشده و به دیگر شهرها هم کشیده شد. همه علائم نشان میداد که مردم خود را برای یک زورآزمائی در روز جمعه آماده میکنند. روز

همزمان در طول هفته گذشته در فاصله چند هزار کیلومتری از کاتالونیا، جهان شاهد تهاجم یک دولت بورژوائی به مردمی بود که خواهان خود گردانی هستند. اینجا دیگر همه اهرمها به کار افتادند. از پیاده نظام آدمخوران بازمانده داعش والقاعده گرفته تا ارتش تا دندان مسلح رژیم فاشیستی ترکیه تا کاتون های خود گردان رژاوا را نابود سازند. و هر دو اینها هر چند در فاصله ای چند هزار کیلومتر و با تفاوتها و ویژگیهای خود تصاویری از تراژدی عصر ما هستند. در یکسو مردمی که برای تعیین حق سرنوشت خود میجنگند و در سوی دیگر دولتهای بورژوائی که مردم برایشان فقط و فقط ابزار تولید ارزش افزوده اند. و این البته چه جهان غیر انسانی است.

جنبش انقلابی مردم لبنان!

پیشینه دخالت قدرتهای محلی و جهانی و منافع آنها در حفظ ساختار سیاسی کنونی این کشور، مسئله رهبری جنبش انقلابی جاری، استراتژی سیاسی آن و مشخص کردن افق آن، سرنوشت ساز است. روشن است که از هم اکنون جمهوری اسلامی، عربستان سعودی، آمریکا و فرانسه برای حفظ نفوذ خود در ترکیب قدرت سیاسی این کشور دست اندرکار توطئه چینی برای به بیراهه کشاندن آن هستند. این دخالتها با هشیاری خنثی نشوند، می تواند به تکرار فاجعه سوریه در این کشور بیانجامد.

در کنار این نگرانی آنچه که به اعتراضات روزهای اخیر ویژگی امیدوار کننده ای بخشیده است، دور انداختن پیشینه تقسیم قدرت بر اساس تقسیم بندی مذهبی و طائفه ای از جانب مردم معترض است. از یک سو نیروی مسلح "حزب الله لبنان" و نیروهای شیعه وابسته به "سازمان امل" را می بینیم که در کنار دیگر نهادهای سرکوبگر دولتی فعالانه بر علیه این جنبش انقلابی به میدان آمده اند و در سرکوب مردم معترض مشارکت دارند. و از سوی دیگر دهها هزار نفر از جوانان منتسب به جامعه شیعی مذهب را می بینیم که دوش به دوش مردم هم سرنوشت خود در جامعه سنی مذهب و مسیحی مذهب، فارغ از این تقسیم بندیهای ارتجاعی، بر علیه کل نظام سیاسی حاکم در این کشور به میدان آمده اند. ما ظهور این پدیده نوین را طی هفته های گذشته در کشور عراق شاهد بودیم. در آنجا نیز مردم معترض دیوارهای مذهبی و طائفه ای که بر اساس آن ساختار قدرت در عراق شکل گرفته است را درهم کوبیدند و بر علیه دولت مذهبی به خیابانها ریختند. در آنجا نیز دیدیم که چگونه سرکوبگران حشد شعبی و همپایان پاسدار آنها به کشتار تظاهر کنندگان پرداختند. این گونه رویدادها طلیعه صف بندیها و شرایط نوینی در خاورمیانه را نوید می دهند. آنچه که امروز در عراق، لبنان، مصر و جاهای دیگر خاورمیانه جریان دارد، نشان می دهد که رویدادهای های موسوم به بهار عربی به مثابه آتش زیر خاکستر دوباره در شرف زبانه کشیدن هستند.

که هر کدام به فرقه مذهبی خاصی مربوط هستند. تنوع مذاهب و طوائف در لبنان، در سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ به طولانی ترین جنگ داخلی در این کشور انجامید. جنگی که پس از به ویرانی کشیدن این کشور سرانجام طی کنفرانسی در طائف با میانجی گری عربستان سعودی به تشکیل یک دولت، بر اساس یک باصلاح دموکراسی توافقی انجامید. بر اساس این توافقنامه، نظام سیاسی جدیدی شکل گرفت که در آن برای همه گروههای مذهبی و طائفه ای جایگاهی در ساختار سیاسی این کشور در نظر گرفته شد. ریاست جمهوری برای مسیحی های مارونی، نخست وزیری به سنی های دروزی و ریاست مجلس به شیعیان تعلق گرفت. این تقسیم بندی حتی در جزئیات بیشتری نیز بازتاب پیدا کرد. لبنان دارای هفده فرقه دینی به رسمیت شناخته شده است: یازده فرقه مسیحی و پنج فرقه اسلامی و یک فرقه یهودی. سطوح پائین تر پستهای اداری و دولتی بین این فرقه ها به تناسب جمعیتشان بر اساس آمار گیری سال ۱۹۳۲ تقسیم شده است. با توجه به اینکه مسیحیان ارتدکس از حیث عددی در درون مسیحیان لبنان در درجه دوم قرار می گیرند، معاون نخست وزیر و معاون رئیس مجلس از میان آنها برگزیده می شود. این سهمیه بندی حتی در پارلمان این کشور نیز در نظر گرفته شده است. پارلمان لبنان ۱۲۸ عضو دارد. سهمیه آن بین مسلمانان و مسیحیان به طور مساوی تقسیم شده است. اما از آنجا که طی نیم قرن اخیر جمعیت شیعیان افزایش بیشتری داشته است، احزاب شیعه همواره به سهم خود در ساختار قدرت اعتراض داشته اند و از اینرو عملا برای خود دولتی در دولت بوجود آورده اند. دولتی غیر رسمی تحت نام "حزب الله لبنان" که نیروی نظامی و سیاست خارجی خود را دارد. در جنگهای داخلی در سوریه دوش به دوش نیروهای جمهوری اسلامی به دفاع از رژیم بشار اسد می جنگید و به ابزار سیاست های جمهوری اسلامی در قبال دولت اسرائیل تبدیل شده است.

علاوه بر این نباید از نظر دور داشت که با توجه به موقعیت ژئوپولیتیک بسیار حساس لبنان و

بیش از یک هفته از اعتراضات سراسری در لبنان می گذرد. این اعتراضات با تعیین تعرفه شش دلار در ماه برای استفاده از شبکه های رایگان اینترنتی آغاز شد و به سرعت به تظاهرات گسترده صدها هزار نفری در بیروت و طرابلس، صور و بقیه نقاط این کشور تبدیل شد. ادارات، مدارس، بانکها و بازارها تعطیل شده اند. باریکادها در خیابانها بر پا شده اند و تظاهر کنندگان بسیاری از راهها را مسدود کرده اند. این اعتراضات به خشونت کشیده شدند. واحدهای موتور سوار مربوط به سازمان امل و حزب الله لبنان، به همان شیوه که در خیزشهای سال ۱۳۸۸ در ایران شاهد بودیم و از برادران پاسدار خود آموخته بودند، برای سرکوب تظاهر کنندگان وارد خیابانها شدند. دهها نفر زخمی و شماری نیز بازداشت شدند. دولت سعد حریری بسیار زود از تصمیم خود عقب نشینی نمود و مصوبه دولت در این زمینه را ملغی کرد. اما غولی که از قفس رها شده بود، سر بازگشتن به قفس را نداشت. خواسته های تظاهر کنندگان از لغو مالیات بر شبکه های اینترنتی فراتر رفت، کل وضعیت وخیم اقتصادی را در بر گرفت و سرانجام به خواست کنار رفتن دولت ارتقاء یافت.

در جریان این حرکت اعتراضی گروههای پیشروی تشکیل شده اند که تلاش می کنند، گروههای محلی را که در برپائی این حرکت نقش دارند، به همدیگر مربوط کنند و کل صفوف مردم معترض را حول شعارهای هماهنگ و سراسر متحد نمایند. تظاهر کنندگان خواستار تغییرات اساسی در سیستم حکومتی این کشور که در آن قدرت سیاسی بین احزاب و گروههای مذهبی و قومی تقسیم شده است، هستند. خواست کنار رفتن دولت فعلی به ریاست سعد حریری، تشکیل یک دولت انتقالی و انجام انتخابات عمومی طی حداکثر دو ماه از جمله شعارهایی است که از جانب گروههای هدایت کننده این اعتراضات، مطرح شده است.

اما آنچه که این روزها در لبنان می گذرد نتیجه به بن بست رسیدن نظامی است که در آن قدرت سیاسی بین احزابی تقسیم شده است